



آمریکای بی‌عینک

اشاره

مردم در آمریکا به جای سریال‌های ما شب‌ها چه می‌بینند؟ به جای قورمه سبزی و آب‌گوشت چه می‌خورند؟ آداب و رسومشان برای خواستگاری و عروسی چیست؟ در مراسم ختم به جای خواندن قرآن و گوش کردن سخنرانی حاج آقا، چه می‌کنند؟ ... شنیدن این مطالب البته از نگاه جامعه‌شناسی که خود مدتی تقریباً طولانی را در میان آن مردم بوده است و از نزدیک با واقعیات آن‌جا آشناست، هم شیرین و جذاب است و هم به درک درست ما از آینده‌ی خویش کمک می‌کند. راستی چه رابطه‌ای میان آینده‌ی ما و اکنون آمریکا وجود دارد؟

آمریکایی‌ها چگونه زندگی می‌کنند؟

■ **مصاحبه با دکتر کاووس سیدامامی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)**

که بر اساس واقعیات شکل گرفته باشد. با نگاه بلند مدت درمی‌یابیم که رعایت انصاف تاثیرگذاری بیشتری نیز دارد.

■ **در یک دسته‌بندی کلی مردم آمریکا را از نظر نحوه زندگی روزانه به چند دسته می‌توان تقسیم کرد؟**
دسته‌بندی افراد در جامعه از این نظر و به طور کلی این سنخ دسته‌بندی‌ها به سهولت امکان پذیر نیست. حتی افراد در جوامع ساده و بسیط را به سهولت نمی‌توان دسته‌بندی کرد. به خصوص این‌که آمریکا دارای جمعیت فراوان و متنوعی است. اما می‌توان

■ **برای پرداختن به سبک زندگی مردم آمریکا به چه نکاتی باید توجه داشت؟**

اهتمام یک رسانه باید انعکاس واقعیت باشد. بنابراین قضاوت‌های یک‌طرفه و سیاه‌نمایی نگاه مخاطب را نسبت به انصاف رسانه مخدوش می‌کند. به عنوان نمونه، ما همواره تصویری از کشورهای غربی نمایش می‌دهیم که پلیس به زد و خورد با مردم معترض می‌پردازد. در حالی که تجمعات فراوان اعتراضی بدون مزاحمت پلیس در آنجا فراوان است. همان‌طور که به نکات منفی توجه می‌کنیم، باید به نکات مثبت هم توجه کنیم. نگرشی ارزشمند است

از عواملی که در نحوه‌ی زندگی روزانه مردم در آمریکا موثر است سخن گفت و بعد بر اساس این عوامل به یک دسته‌بندی علمی رسید. بنابراین به برخی از این عوامل اشاره می‌کنیم. یکی از عوامل بسیار مهم و تاثیرگذار در سبک زندگی در آمریکا، مانند بیشتر جوامع دیگر، طبقه و درآمد است. طبیعتاً سبک زندگی یک خانواده از طبقه بالا و با درآمد بالا تفاوت‌های جدی با سبک زندگی یک آمریکایی در حاشیه شهر با درآمد پایین دارد. عامل دیگر زندگی در محیط شهری و غیرشهری است. در آمریکا مناطق روستایی به معنای قدیمی آن وجود ندارد؛ بلکه مناطقی وجود دارد که بر حسب نیاز، جمعیت اندکی در یک محیط غیر شهری گرد آمده‌اند و در آنجا کشاورزی یا کارهای دیگر می‌کنند. بین سبک زندگی شهری و غیرشهری تفاوت فراوانی وجود دارد. بر همین سیاق، می‌توان کل جغرافیای آمریکا را به چهار قسمت تقسیم کرد که زندگی در این مناطق با هم تفاوت‌های دارد: ساحل شرقی، ساحل غربی، مرکز آمریکا که بزرگترین بخش را شامل می‌شود و مناطق جنوبی. در ساحل شرقی فرهنگ‌های فاخرتر و عالی‌تری وجود دارد که می‌تواند به علت قدمت مهاجران و نیز نوع اقوامی که به آنجا مهاجرت کرده‌اند باشد. تجمع بهترین و قدیمی‌ترین دانشگاه‌های آمریکا در این مناطق نیز می‌تواند علت دیگر باشد. مردم غرب میانه عمدتاً زندگی کشاورزی دارند و در سبک زندگی تفاوت‌های مهمی با جایی مثل نیویورک دارد. عامل دیگر که در سبک زندگی مردم آمریکا موثر است، میزان تحصیلات خانواده است. هرچه تحصیلات پدر و مادر در یک خانواده بالاتر باشد محصولات فرهنگی مورد استفاده سطح بالاتری خواهد داشت. مصرف فرهنگی عمومی تلویزیون است، اما در سید مصرف فرهنگی خانواده‌های تحصیل کرده، تماشای تئاتر، بازدید از موزه و نمایشگاه‌ها نیز وجود دارد.

عامل مهم دیگری که موثر بر سبک زندگی در جامعه‌ی آمریکایی است، خرده فرهنگ خانواده با توجه به سابقه مهاجرتی است. صرف‌نظر از جمعیتی که از حدود دویست سال پیش به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، درصد بالایی از مردم آمریکا کسانی هستند که از دو یا سه نسل پیش در جای دیگر زندگی می‌کرده‌اند و هویت فرهنگی قومی خود را هنوز حفظ کرده‌اند. بسیار مرسوم است که افرادی در آمریکا خود را آمریکایی سوریه‌ای یا آمریکایی لبنانی یا آمریکایی اسپانیایی بدانند. و این خرده فرهنگ‌ها بر سبک زندگی بسیار تاثیر گذار است. عامل دیگر که همیشه شاید بالاتر باشد، عامل دین‌داری است. این که یک خانواده آمریکایی چه دین و آیینی دارد و به چه میزان پایبندی به آن دارد. درصد بالایی از مردم آمریکا دین را مهم می‌دانند. و البته درصدی دین را در نوع زندگی خود وارد نمی‌کنند اما خانواده‌های فراوانی سبک زندگی متأثر از دین خود دارند.

برای درک بهتر، مقایسه با وضعیت مادر ایران کمک می‌کند. به نظر در ایران مذهب در سبک زندگی چندان موثر نباشد. در آمریکا میزان این تاثیر چقدر است؟

من این را قبول ندارم. در ایران نیز سبک زندگی بسیار متأثر از میزان نوع دین‌داری است. البته چگونگی این تاثیر در جامعه ایران قبل و بعد از انقلاب متفاوت بوده است، اما به هر حال مذهب تعیین کننده نوع پوشش، نوع تفریح، و بسیاری موارد دیگر است. تفاوت جالبی که از این جهت میان ایران و آمریکا وجود دارد این است که طیف مذهبی در ایران همانندسازی با نظام حاکم دارد و در آمریکا

بر عکس است. بیشتر گروه‌هایی که دین را در زندگی خود اساسی تلقی می‌کنند تلاش دارند به نوعی بتوانند بر تصمیمات و تحولات سیاسی آمریکا موثر باشند. از همین روست که جامعه مذهبی در آمریکا نسبت به فضای سیاسی احساس فریب خوردگی می‌کند؛ چون تاکنون در چند دوره حزب جمهوری خواه با شعارهایی تلاش کرده است که طیف مذهبی را جذب کند و در این امر هم موفق بوده است. اما مذهبی‌ها احساس می‌کنند جمهوری خواهان بعد از به قدرت رسیدن به خواسته‌های این طیف توجه نکرده‌اند. این عوامل در کنار هم جدول پیچیده‌ای ایجاد می‌کند که سبک زندگی مردم آمریکا را بر اساس آن می‌توان تقسیم‌بندی کرد و خارج از حوصله این بحث به نظر می‌رسد.

صرف نظر از یک تقسیم‌بندی علمی و اصولی، با تجربه مستقیمی که شما داشته‌اید و سال‌ها مردم آمریکا را از نزدیک دیده‌اید، اگر ممکن است یک تقسیم‌بندی عرفی که در ظاهر به نظر می‌رسد داشته باشید.

این گونه تقسیم‌بندی کردن جنبه شخصی و سلیقه‌ای خواهد داشت، به هر حال من وقتی جامعه آمریکایی را از نزدیک هم می‌دیدم نگاهم با یک فرد عادی فرق داشت و از منظر جامعه‌شناسی امور را می‌دیدم. بنابراین ترجیح می‌دهم از ابراز نظر بر مبنای سلاقی شخصی خودداری کنم.

شرح اجمالی یک روز زندگی یک فرد آمریکایی چگونه است؟ ساعت چند از خواب برمی‌خیزد؟ با چه ابزاری از خواب بیدار می‌شود؟ چه کارهایی انجام می‌دهد؟ چه موقع از خانه خارج می‌شود؟ و... یا این که چه موقع به خانه برمی‌گردد و شامش را کی؟ کجا و چه می‌خورد و کی می‌خوابد؟

اغلب ما ایرانی‌ها برداشتمان از زندگی آمریکایی، صرف نظر از تبلیغات سیاسی و تصویری که از فرهنگ به تبع آن مطرح می‌شود، به شدت متأثر از هالیوود است. در فیلم‌های متعددی که از زندگی مردم آمریکا به نمایش گذاشته می‌شود، دو یا سه درصد فیلم در محیط کار و بقیه در تفریح و اوقات فراغت است. اتفاقات متعدد همه در این فضا می‌افتد. در نتیجه برای یک ناظر غیر آمریکایی ذهنیت غلطی ایجاد می‌شود که آمریکایی‌ها آن قدر زندگی خوشی دارند که دائم در حال خوش گذرانی هستند و از این جا به آن جا می‌روند؛ در صورتی که زندگی یک فرد عادی آمریکایی با کار پیوند خورده است. یک آمریکایی صبح که از خواب بلند می‌شود به سرعت آماده می‌شود و با هر وسیله‌ای - مترو، اتوبوس یا تاکسی - سر کار می‌رود و تا ساعت پنج یا بیشتر به شدت کار می‌کند. می‌دانیم که هر فرد در هر فرهنگی نقش‌ها و هویت‌های متعددی دارد که برخی اصلی و برخی فرعی محسوب می‌شوند. در ایران هویت مسلمانی و ایرانی بودن اهمیت بالایی دارد. برای افراد روستایی و عشایری هویت طایفه‌ای و قبیله‌ای نیز مهم است. در عرف جامعه ما فراوان دیده می‌شود که معمولاً برای شناخت یک فرد از او پرسیده می‌شود که «بچه کجا هستی؟» اما مهم‌ترین نقش یک آمریکایی در هویت اصلی فرد را شکل می‌دهد، کارش است. یک آمریکایی که معرفی خود اولین سخنش این است که جوش کار، راننده اتوبوس، یا استاد دانشگاه است. در ایران هم ممکن است شغل اصل باشد اما فرد هنوز بر اساس پایگاه‌های اجتماعی دیگر خود را معرفی می‌کند. شاه پایگاه یک آمریکایی شغل اوست.

دو نگاه

در بسیاری موارد وعده‌ی صبحانه حذف می‌شود و گاه به یک فنجان قهوه محدود می‌شود. وعده ظهر به طور معمول در فرصتی بسیار کوتاه و یا یک فست فود می‌گذرد.

یک آمریکایی به واسطه فشار کاری دائمی تحت فشار روانی قرار می‌گیرد. از نتایج مستقیم استرس کم‌اشتهایی، کاهش میل جنسی و انواع بیماری‌هاست. بی‌توجهی به خانواده به واسطه مشغولیت بیش از حد به کار از دیگر خصوصیات زندگی آمریکایی است. درصد بالایی از طلاق‌ها در آمریکا به این علت است که یک طرف که معمولاً زنان هستند، احساس می‌کنند که طرف دیگر وقت با کیفیتی برای زندگی و خانواده اختصاص نمی‌دهد. این بی‌توجهی در مورد فرزندان بسیار بدتر است؛ زیرا در آن‌جا به طور معمول هم زن و هم مرد کار می‌کنند. کودک را از همان ابتدا به مهد کودک می‌سپارند و شب هم با عجله به او چیزی می‌خورانند و بعد هم با فیلم و بازی کامپوتری به نوعی سر او را گرم می‌کنند و فردا روز از نو و روزی از نو. فرصت مناسب و وقت با کیفیتی برای تعامل با خانواده وجود ندارد.

تصور ما این است که اساساً خانواده به معنایی که مادر ذهن داریم در آمریکا وجود ندارد. آیا چنین تصویری درست است؟

این تصور درست نیست. البته تغییرات فراوانی در خانواده‌ی آمریکایی پدید آمده است، شکل سنتی خانواده دیگر وجود ندارد و خانواده گسترده‌ای دیده نمی‌شود. شکل غالب خانواده هسته‌ای است و البته خانواده هسته‌ای نیز در معرض تغییر است. خانواده‌های تک سرپرست در آمریکا فراوان است. اما به طور کلی از بین نرفته است.

از دیگر پیامدهای کار به سبک آمریکایی این است که در خانه حوصله فعالیت مفیدی وجود ندارد. آمریکایی‌ها اوقات فراغت با کیفیتی ندارند. فرد پس از آن همه فشار کاری و استرس می‌خواهد از هفت دولت آزاد باشد و صرفاً لذت ببرد و استراحت کند. برای همین پسا با رفقا به کافه محل می‌رود و با مصرف مواد الکلی و سبک‌گویی و شوخی اوقات می‌گذرانند، یا اوقاتش را در خانه و به تنهایی مقابل تلویزیون می‌گذرانند. البته دومی شایع‌تر است چون هزینه کمتری دارد. به زبان عامیانه، در مقابل تلویزیون روی صندلی تلمپ می‌شود و با مصرف مواد الکلی و دیدن فیلم‌های سبک و چرت و پرت وقت می‌گذرانند. قابل توجه صدا و سیمای ایران که در عمل به سمت همین الگوی برنامه‌های عامه‌پسند پیش می‌رود. بنابراین اوقات غیر از کار، صرف فعالیت با کیفیت و مفیدی نمی‌شود. یک آمریکایی خسته در مقابل رسانه می‌افتد و در مقابل آن کاملاً منفعل است. البته درصد پائینی از افراد هستند که فعالیت‌های تفریحی مفید دارند.

از دیگر خصوصیات زندگی به سبک آمریکایی تغذیه‌ی نامناسب است. در موارد بسیاری وعده‌ی صبحانه وجود ندارد. در بسیاری موارد وعده‌ی صبحانه حذف می‌شود و گاه به یک فنجان قهوه محدود می‌شود. وعده ظهر به طور معمول در فرصتی بسیار کوتاه و با یک فست‌فود یا ساندویچ می‌گذرد. به خلاف بسیاری از فرهنگ‌ها که اعضای خانواده غذا را در کنار هم می‌خورند، یک زن و مرد آمریکایی حتی برای شام هم منتظر هم نمی‌مانند. هر کس هر موقع که به خانه رسید یک غذای منجمد شده را در اجاق ماکروویو به سرعت آماده می‌کند و می‌خورد. این نوع غذاها معمولاً از کیفیت نامناسبی برخوردارند. متخصصان بهداشت و تغذیه در آمریکا نسبت به این مسئله هشدار جدی می‌دهند که تغذیه در آمریکا وضعیت بسیار نامناسبی دارد. چربی‌ها، قندها، مواد مصنوعی و افزودنی فراوان تغذیه در آمریکا را بسیار ناسالم کرده است. البته همان‌طور که گفتیم این تغذیه نامناسب به نوع مصرف و فرصت



دو نگاه

متخصصان بهداشت و تغذیه در آمریکا نسبت به این مسئله هشدار جدی می‌دهند که تغذیه در آمریکا وضعیت بسیار نامناسبی دارد.

در آمریکا نظارت در محیط کار بسیار بالاست و با اهرم نظارت، اجازه بطالت به کارگر و کارمند داده نمی‌شود. علاوه بر آن توانسته‌اند ارزش‌های کاری را درونی کنند. بنابراین، آمریکایی‌ها وجدان کاری بالایی دارند. البته این از اموری است که در مجموع قابل تعمیم به نظر می‌رسد و به معنی این نیست که همه این‌گونه‌اند اما در مقایسه با ایرانی‌ها واقعا پرکارند. به عنوان نمونه ما که از دبیرستان‌های ایران فارغ‌التحصیل شده بودیم، به علت سخت‌گیری در مدارس وضعیت تحصیلی بسیار بهتری از آمریکایی‌ها در ابتدای دوره‌ی لیسانس در آن‌جا داشتیم و واقعا از نظر دروسی مثل ریاضی و فیزیک یک سر و گردن از آن‌ها بالاتر بودیم و در مقایسه با آن‌ها وضعیت تحصیلی مناسبی داشتیم، اما با گذشت زمان آن‌ها بر اثر جدیت در کار از ما جلوتر می‌افتادند. ما ممتاز بودیم اما در سال‌های آخر در فوق لیسانس و دکتری که باید کار مستقل انجام شود و دانش‌جو تلاش بیشتری داشته باشد، کاملاً مشخص بود که تفاوت وجود دارد. اما این نحوه کار کردن در مجموع نتایجی در زندگی مردم آمریکا داشته است که لزوماً مثبت نیست. کار سخت در کنار سایر ابعاد زندگی باید یک توازن برقرار کند اما در زندگی آمریکایی چنین توازنی وجود ندارد و انسان فقط به عنوان موجودی که کار می‌کند تعریف شده است. بر اساس تجربه‌ی مستقیم و نیز مطالعات به برخی از پیامدهای کار پر فشار بدون توجه به سایر بخش‌های لازم برای زندگی اشاره می‌کنم.

قبل از آن بفرمایید که ساعت کاری در آنجا از چند تا چند است؟

ساعت کاری نه تا پنج است. البته در بخش خصوصی بسیاری مواقع تا ده یازده شب سر کار می‌مانند. صرف نظر از ساعت کار، حجم کار بسیار زیاد است. ممکن است ساعت کاری برابر با جامعه‌ای مثل ایران باشد اما حجم کاری که یک آمریکایی در همان میزان زمان انجام می‌دهد بسیار بیشتر است. اولین پیامد این نوع کار کردن بدون توجه به سایر ابعاد لازم برای انسان، در زندگی استرس است.

نداشتن برای تغذیه مناسب باز می‌گردد، و نباید گمان کرد که تغذیه نامناسب در آمریکا به علت کمبود مواد غذایی است.

در ایران در محل کار به طور معمول نهار داده می‌شود و یا با هزینه خود کارمندان به هر حال وعده نهار جایگاهی دارد. آیا نهار دادن ادارات و شرکت‌ها در آمریکا سوم نیست؟

در آنجا اینچنین نیست. نیم ساعت فرصت وجود دارد که باید پروند بیرون و با یک فست فود خود را سیر کنند. نهار دادن ادارات در محل کار هر چقدر هم هزینه داشته باشد سنت بسیار مثبتی است و بسیار مطلوب است. و همان‌طور که اشاره کردم جمع شدن اعضای خانواده در کنار سفره بسیار مهم است و تاثیر بسیار بالایی در تعاملات انسانی اعضای خانواده دارد.

مهمترین موضوعاتی که یک فرد آمریکایی در زندگی خود به آن مشغول است کدامند؟ دغدغه‌های اصلی ذهن یک آمریکایی چیست؟

گذران زندگی و معاش. با این که آمریکا درآمد سرانه ملی بسیار بالایی دارد، مهم‌ترین دغدغه یک آمریکایی این است که معاش خود را چگونه بگذرانند. یک دلیلش این است که آمریکایی‌ها بسیار مصرفی هستند. و سوسه مصرف در آنجا بسیار بالاست. بنابراین بالا رفتن درآمد مشکلی را حل نمی‌کند. پایه‌های بالا رفتن درآمد، مصرف به همان نسبت یا بیشتر بالا می‌رود. در کنار یک ماشین سواری، یک «اس‌یووی» یا ماشین دو محوره برای آخر هفته، و اگر پولدارتر باشند، یک اتومبیل کورسی به گاراژ خانه اضافه می‌شود. اگر باز هم درآمد بالاتر بود، یک ماشین آر وی که شبیه خانه می‌ماند و بنزین زیادی مصرف می‌کند اضافه می‌شود. به همین ترتیب، یک قایق کوچک و بعد قایق بزرگی که قابل حمل با ماشین نیست و باید در بندر پارک شود نیز به ناوگان خانگی افزوده می‌شود. خانه بیلاقی، خانه‌ی بیلاقی دوم و به همین ترتیب با بالا رفتن درآمد مصرف هم به همان نسبت یا به طور فزاینده‌ای بالاتر می‌رود. بنابراین هر آمریکایی فارغ از میزان درآمدی که دارد، همواره کلی بدهکار است و چگونگی پرداختن بدهی‌ها همواره دغدغه و دل‌مشغولی اصلی اوست. آمریکایی‌ها با پول نقد سر و کاری ندارند و حتی خرید معمول روزانه‌ی خود را هم با کارت‌های اعتباری انجام می‌دهند. هر آمریکایی به طور معمول در آن واحد به چند موسسه‌ی اعتباری بده‌کاری دارد و گاه برای پرداخت بدهی از موسسه‌ی دیگری وامی با بهره بالاتر دریافت می‌کند تا بتواند بدهی‌های گذشته را بپردازد. به ندرت کسی در آمریکا یافت می‌شود که به یک یا چند موسسه اعتباری بده‌کار نباشد. دغدغه اصلی مردم آمریکا پرداخت بدهی است.

آنچه گفته شد البته تمام داستان نیست و اگر به همین جا ختم کنیم وضعیت معیشتی و فرهنگی در آمریکا را منصفانه توصیف نکرده‌ایم. آمریکا کشور مرفهی است و توانسته است سطحی از رفاه را برای عموم مردم فراهم کند. اگر چه در آنجا دولت رفاه مانند کشورهای اروپایی هیچ‌گاه پدید نیامد؛ چرا که به دلایل تاریخی احزاب چپ و سوسیالیست هیچ‌گاه قدرت را به دست نگرفتند تا نماینده طبقه ضعیف جامعه باشند، اما به هر حال رفاه نسبی در آمریکا وجود دارد. حال با توجه به این مطلب باید گفت برای افرادی که به نوعی ثبات اقتصادی و معیشتی رسیده‌اند و از نگرانی نسبت به وضعیت معیشتی و رفاهی در امان هستند،

دغدغه‌های فراتری مطرح است. البته ظهور این سنخ دغدغه‌ها به میزان تحصیلات نیز وابسته است. نگرانی نسبت به محیط زیست، آلودگی خاک و آب و هوا، گرم شدن کره زمین، گرسنگی یا فقر جهانی، مسائل مربوط به جنگ از جمله دغدغه‌های است که می‌توان برای این قشر از مردم آمریکا نام برد.

در بررسی دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌ها باید عامل سن را نیز در نظر داشت. دغدغه اصلی بسیاری از جوانان دختر یا پسر تا قبل از ورود به بازار کار، دوست‌یابی، محبوبیت در میان دوستان و همسالان و سکس است. در آمریکا کسانی که ازدواج می‌کنند معمولاً مدتی بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند و اگر تصمیم به ازدواج گرفتند در سن بالای سی سال با هم ازدواج می‌کنند.

به طور معمول در آمریکا هر خانواده چند فرزند دارد و نرخ باروری در آنجا چگونه است؟

تعداد فرزند نیز تابع عواملی است. در جامعه‌شناسی از اصطلاح نرخ باروری برای میانگین تعداد اولاد در خانواده استفاده می‌شود. نرخ باروری در سفیدپوستان آمریکا کمتر است. اقلیت‌ها منهای سیاه‌پوستان نرخ باروری بالاتری دارند. خانواده‌های مذهبی و ساکنان مناطق غیرشهری نیز بیشتر از بقیه اولاد دارند. در مجموع نرخ باروری در آمریکا اندکی بیشتر از دو است؛ یعنی جمعیت رو به افزایش است. این بر خلاف اروپاست که نرخ باروری در آن کمتر از دو و جمعیت آن رو به کاهش است.

موضوعاتی که در ایران برای ما مطرح است و جزو مشغولیت‌های عمومی و عمده ما محسوب می‌شود در آنجا چه شکلی دارد؟

باز هم باید بگویم که به سادگی نمی‌توان گفت کدام موضوع مشغله ذهنی ما در ایران است؛ چرا که به نسبت دخالت عوامل مختلف در اقبال مختلف این مشغله متفاوت است. حتی از محیط یک دانشگاه به دانشگاه دیگر دغدغه‌ها متفاوت است. در ایران گفت‌وگو در مورد طرح‌های سیاسی، فرهنگی یا سیاست خارجی میان مردم رایج است، اما در کشوری مثل آمریکا پرداختن به این امور موضوعیتی ندارد. زمانی که مسابقات فوتبال آمریکایی (ان اف ال) در جریان است، به ویژه مسابقه فینال (سوپر بول)، اذهان اغلب آمریکایی‌ها به آن مسابقات معطوف است. البته با همه تفاوتی که میان کشوری مثل آمریکا با کشور ما وجود دارد، برخی مسائل به واسطه ارتباطات گسترده و جهانی شدن، در هر دو کشور مشترکند و اذهان را به خود جلب می‌کنند مثل بحران اقتصادی سال گذشته.

در بحث تاثیر و تاثیر فرهنگی باید این را گفت که، با توجه به حجم بالا و جذابیت ظاهری محصولات فرهنگی آن‌ها، ما بیش از آن‌که تاثیرگذار باشیم تاثیر می‌پذیریم. البته نقاط مثبت جهت تاثیر پذیری وجود دارد اما ما اغلب از خصوصیات منفی متأثر می‌شویم. به عنوان نمونه پدیده اعتیاد به اینترنت در جامعه‌ی ما نیز در حال گسترش است. این مشکل که از پیامدهای گسترش شبکه اطلاع‌رسانی در کشورهای غربی است، نخست در آن کشورها پدید آمد و سپس جهانی شد. در کشورهای غربی اعتیاد به اینترنت از اعتیاد به هروئین و سایر مواد مخدر فراوان‌تر است و درصد قابل توجهی از مراجعان به روانشناسان و مشاوران برای ترک اعتیاد به اینترنت است. زندگی بسیاری به واسطه اعتیاد به اینترنت مختل شده است. و حال ما نیز بدون توجه قدم در همان مسیر می‌گذاریم و از اشتباهات تجربه شده تقلید می‌کنیم.